



شــرايط نيز اميد تنها نجاتدهنده مى تواند باشد تا حالاتا چــه اندازه به این کلمــه و معنای آن فکر کردهایی که استاری علی کوهندی کا کرده ایس کردهایی کا کردهایی چیزی است که می میرد. گاهی تا انسدازه ای در خودمان

ـت که به زندگی روزمره و تمام مانندامىدھەھس موقعیتهای ما، شکل می دهد. نمونه بارزیا مثالی مرتبط باموضوع امیدرامی توان به شهر تهران بسط داد. اگر کمی در شهر تهران قدم بزنیم، برایمان روشن می شـود که مردم شهر مانسبت به جایگاه شهروندی شان و به خصوص زندگی روزمرهشان، تا غرق مىشــويم كه يادمــان مـــىُرود موضوعاتى

چەسدرەنمىيدھسىدىنى سرايقەبرىكى صدق مردم تهــران و ديگر شــهرهاى بزرگ صدق مىكنداغلب ما در دود و شلوغى و بى قانونى غرق ھستىم وبايدىااين شرايط كنار بياييم اما چە غواملى مى تواند در انبود اين معضلات، به مااحساس مطلوب دهد یامسکنی بر در دهای مادراين شهر باشد نظر من فقط و فقطُ داشتن سید است. امیدی که در بدترین شرایط به زخمهای شما التیام می بخشد. آیا واقعا امکان این نگرش و جـود دارد؟ به عقیده من، و جود دارد زیرا مدت زیادی اسـت که حداقل من، رے ر میم گرفته ام در مقابل هــر نوع اتفاق تلخ یا روز مرگی بیهوده، فقط امید را سلاحم قرار مُ و فُقط از امُید کمک گیسُرم،این راٰیکُ تجربه از من داُشته باشيد زيرا بهُترين سلاح در مواجهه با این همه هجمه، فقط امیداست ر ربی بیری نباید فضای پیرامونمان را تیره ببینیم. من سعی کردهام، تیرگی را در زندگیام راه ندهم، درک شرایط سخت برای همه ما دشوار است و قصد شعاردادن در این باره را هم ندارم بلکه و قصد سعاردان دار رویان و را هم متارم بنده عقیده دارم می توان گاهی تحمل و گاهی نیز صبر کرد و بعداز آن با آمید اوضاع را سلمان داد کاستی هایی که آمروز در شهر ما وجود دارد فقط مختص به مانیست بلکه آمروزه روزگاری شده است که برای همه سخت می می گذرد و تمام انسانها در سراسر دنیا دچار بحران و مشکلات خاص خود هستند. گاهی که از خودم خسته می شوم یا خودمانی تر بگویم حالم بد می شود، بارها به خودم گفته ام کمی نگاهت را تیز کن و به کسانی بیندیش که حاضرند تمام هستی خود را بدهند و ثانیهای در جای تو باشند از این رونیز چند روز پیش در فکر مردم مظلوم خُوزسَــتان بودم کــه از زمان جنگ تا حــالا چه بلاهایی که بر ســر آنها نیامده اســت. امروز هم دیگر نفسُ نمی توانند بکشند. گاهی نیاز است به دوروبرتان کمی بادقت نگاه کنید. عقیده دارم نگاهی دقیق به زندگیی مردمان دیگر، باعث میشود قدر زندگیمان را بدانیم و همیشه از

شرایطی که داریم لذت ببریم و باامید زندگی

نامه جان اشتاین بک به پسرش

چەانداز ەناامىدھستنداين، شرايطبراي بيشتر

امروز بامولانا

ای دریغا که حریفان همه سر بنهادند باده عشــق عمــل كــرد و همــه افتادند همه را از تبش عشق قبا تنگ آمد کلے از سے بنہادنے و کمے بگشادند



هیچ چیز فراموش نمی شود

روح انگیز شریفیان



هیچ چیر عوض نمی سـود. هیــچ چیر وراموس نمیشـود . آدم تصور می کنده خیال می کنده آرز می کند که گذشــت زمان دردها را کم کند و چیزی عوض شــود، اما واقعیت این اســت کــه هیچ چیز فراموش نمی شود. به جاهای دور ذهن راندهمی شود اماًمثُل خاری که پای آدم را بزند، حسش می کنی. **کارت پستال**



یک خبر ایک نگاه

شاتر

اهمیت کرسی های آزاداندیشی

به گزارشِ خبر گزاری ایســنا، مسـعود ثقفی، سخنگوی آموزش و پرورش شهر تهران از تشکیل کرسےهای آزاد اندیشے در مدارس تهران و به صورت گسترده خبر داد. به گفتے شقفی، در ب سورت سیرت بر سیر دوسال اخیر، این طرح، به صورت آزمایشی در برخی مدارس شهر تهران پیادهسازی شد، و محور نخست آن، فلسفه به زبان ساده با تکیه بر داستاُنهای قرآنی و تاریخی ونتیجه گیری فلسفی و شناختی بوده است. دو محور دیگر این طرح، تبديــل فرآيند آموزش از مونولــوگ به ديالوِگ و تبدیل تدریجی روشهای معلم محور به دانش آموز محور هستند؛ که باید با کمک معلمان انجام شود.

تشکیل کرسیی های آزاد اندیشی، قدم بسیار مهمی در ایجاد شـرایط نقد و اعتلای ذهن افراد است نکته مهمی که باید به آن اشاره شود، این است که کرسی های آزاد اندیشی، به همان اندازه که می توانند مفید و موثر واقع شوند، در عین حال، اگر انتقال مفاهیم و روشهای نقادانه به صورت نادرست و غیر علمی و غیر منصفانه انجام شود، نه تنها کمکی به دانش آموزان نخواهد کرد، بلکه موجب کج فهمی و تعصب بر روی باورهای نادرست آنها خواهد شد. لذا ضروری است که در این مورد، از کارشناسان، اســاتید و پژوهشگران منصفومجرب کمک گرفتهشود.

امروز به چی فکر می کنی؟

نگرش اجتماعي و جهاني شدن نويسندگان



علاقه به نویسسندگان و هنرمندان، بحثی است که که بســیاری حاضرند، برای داشتن امضای نویسنده وهنرمنــدموردعلاقهشــان، ياديدن أنها، مشــقات زیادی متحمل شوند من هم از این امر استثنا نیستم نُسْتُ که جهان داسّستانی این دو، واقعی ترین شکل بزرگ را جهانی و ماندگار کرده است، در مرتبتی برابر باً صَناعُت داستانُ نويســـي، نوع نگاه اينُ نويسن

. فودشان غرق در شـگفتی می کند و هم جهانی را از نحُوه زيسَـتُ اجَتماعي ملتى حيرانُ مي كند جهانُ داستان های از نست همینگوی اما در واقع گر ایانه ترین شكل ممكن داستان نويسي، أن چناُن بخشُ ديگُري از جامعــه آمریکایــی را روایت میکنــد و به تصویر نقاط دیگر جهان تا شُناخت دیگر گونهای از جامعهای را به دست بیاورند. هیچ کس نمی گوید و نگفته است كەداستانھاىھمىنگوىيامار كزباواقعيتاجتماعى كه از آنهاالهام گرفته شده است، فرق دارد. این موضوع رادربارهسینماگران و هنرمندان مهم رشته های دیگر نیز می توان تعمیم داد. حتی ذهنی ترین آثار هنری و ادبی نیز ریشیه در واقعیت جامعهای دارد که مولف و خالق شان در آن تجربه زیستی داشته اند از این بابت است که جامعه در مولفهای فرهنگ و هنر اهمیتی برابر باصناعت هنری و ادبی پیدامی کندو شایدهم

منحصر بهفر دوارز شمندا ۔ اىنگونەني

توبایدبرای داشتنش،بسیار خوشحال و سپاسگزار

نیویورک؛ ۱۰ نوامبر ۱۹۵۸ ماامروز صبح، نامه تو را دریافت کر دیم. من به نامهات از دَیدگاه خودم پاُسخ میدهم و «البن» نیز از نظر خودش، در نامهای جداگانه به تو پاسخ خواهد

اول-اگر عاشــق شــدهای -خیلی اتفاق خوبی رای است که می تواند برای یک نفر اتفاق بیفتد. به هیچ کسی اجازه نده که عشقت را کوچک یاضعیف کند.

ر ر ر ر ر ... دوم-عشق،انواعمختلفیدارد.یکیخودخواهانه، سخیف،طمعکارانـه و خودپرســتانه اســت واز ستعید، تعصورت و خودستایی استفاده می کند. این نوع عشق، زشت و معیوب است. نوع دیگر، تورااز همه چیزهای خوب، سرشــار می کند " - از جُمله مهربانی و احترام و توجه-نه تنها احترام جتماعی به رفتارهایت، بلکه احترامی بزرگتر که همانا به رسمیت شناختن دیگری به عنوان فردی

عشق نوع اُولَ، مى تواند تــو را مريض، ضعيف و کوچک کند؛ اسا نــوع دوم، می توانــد قدرت، شجاعت، خوبی وحتی فضیلت و فرزانگی که پیشتر نمی دانستی در تووجوددارندرادر وجود توبریزد. تو می گویی که این عشــق، احساس بچگانهای نیست. اگر عمیقا چنین احساسی داری، پس قطعا ىت امافكر نمى كنم كه تواز من در مورد مساسی که داری، سُوال پرسیده باشی. تو خُودتُ، از هر کسی بهترمیدانی آحساس واقعی ات چیست. چیزی که تو از من خواسته ای تا در مورد آن به تو کم^ک کنم، این است که در مورد عشقت چه باید بکنی، کهبه تومی گویچ تمام افتخار و شکوه عشق، برای یک چیز است، و

وقدردان باشی. مقصود و هدف عشق، زیباترین و بهترین است.

هیچچیز خوبی از بین نمی رود منبع:positivelook.net ابر گردان:مجتبی پارسا

سعی کُن تاُجایی که می تواُنی برای اُن زِندگی کنی. اگر تو عاشق فردی هستی-هیچ خطر محتملی در بیان کردن آن وجودندارد- تنها چیزی که باید به رریین برسی این است که بعضی از افراد، خیلی خاطر داشته باشی این است که بعضی از افراد، خیلی خجالتی هستند، بنابراین در بیان این موضوع (که عاشق کسی هستی)، باید خجالت و کمرویی آن فرد رانیزدرنظربگیری.

ىر در سر بسيرى دخترها،راەوروشىرابلدند كەمى تواننداحـ

تحریرهمروهروسی رابندند ندمی تواندنداست. تـ ور ایفهمند: اما آنها معمولا دوست دارند که آن احساسات را از زبان خودت بشنوند گاهی اتفاق می آفتد احساسی که به شخصی داری بنا به دلایلی، بازنمی گردد (آن شخص، حس دوست داشتنش را به تو نشان نمی دهد) اما این بدان معنانيست كه احساساتت كمارزش ياضعيف

سد... درنهایت؛من احساس تورادرکمی کنم، چراکه آنرادارم (عاشق هستم)و خوشحالم که تونیز به این احساس دست پیدا کردهای. ی مابسیار خوشــحال خواهیم بود که «سوزان» را ملاقات کنیم. به خانواده ما خوش آمده اســت. اما

«الن» ترتیب همه مقدمات حضور شــمارا خواهد داد، چراکه اینها در حیطه اختیارات اوست و از این بابت بسیار خوشحال است. الن هم در مورد عشق ۰۰۰ - ۱۰ رر چیزهایی میداندوفکر می کنم بیشتر از من، بتواند در این مورد به تو کمک کند. نر ضمن؛ نگران از دست دادن عشقت نباش. اگر

عیسی ر ر . . . این است که عجله نکنی. هیچ چیز خوبی، از بین

-حقیقیودرس

. ئاباشد،اتفاق مىافتد،مهم ترين چيز ً



روزیبه کار آید؟

گاهی حتی یادمان نیست آن بایین چه خبر است، چدار بروندار بهر شایدسالی یکبار گذر مان بیفتدیه فضای کوچک خاک گرفتمای که تاسفقه بر شده از خرت ویر شمایی مصرفی که مسکل است هجوفت به کار نیاید، اما خیلی وقت هما روز ضرب المثنال «هر چیز که خوار آند، بروزی یم کار آید» از عقل و منطق بیشتر است تا تا که بعضی اجما قانبها از خیر هجر وسیله و تیز نختانی نمی گذر جدیم کردن آن به سود سود به می خود می داد وزی و مرد نمی شناسد، حتی کوچکیون خانه هم از پس این علاقه بر نمی آیند وابستگی به خردمریزهای زندگی، از ظرفهای پلاستیکی خالی گرفته تا واسایل برقی از کار افتاده، مبل های پوسسیده و دوچرخه رنگ زده، علاقهای است، که برای بعضی هانوستالاری و خاطرهای القداه میلی های پوسیده و وجوح دارندازده میلافتی است دادرای بعضی هازوستالای و خطارهای خوب است و برای خیلی های دیگر تا به ایک وسراسی میلی با کوب و سال میراند تر جوانی به درش نخوره علاقه این خیلی شخصی که گاه حتی نمی شود دربا واش با کسی حرف زدیا توضیحتی داد گاهی مردم می خدند کاهی شخصی کمتند و اقلبا اطرافیان عسیانی می شدند کامان چه ماندن خاکید و پنزرهای خراید و دربار بطی که دلیل بودنشان را فقط و فقط باعادتی شخصی و عجیب می شود توجید کردیا

بر رک بخور. شاید خاطره رای قدیمی و خاک گرفت. از آنجایی که داستان انبار کردن خرت و پرت ریشه در گذشته و روزهای ترس از قحطی و جنگ دارد، ردپای این عادت را می توان در همه جای دنیا پیدا کرد.







به احتماعشان بوده است. مارکز در داستان هایش، ب بست عسل بوده است المحمد من من من المستور على المستور على المتورد و المستورد و المستورد و المستورد و الما المتورد و المتورد

مى گويندانسان با اميد زنده است اما هر كدام از

ما در زندگی روزمره شـهری تا چه حد امیدوارانه

بسیاری از اهالی جامعه (فرقی هم بین داخل و خارج ندارد) با آن در گیرند این علاقه گاهی تا جایی اُس وُ به دو نویسنده شهیر، یکی «گُابریل گارسیا مارکز» و دیگری «ارنست همینگوی» علاقه دارم علاقهام به ر در رکی را در در این دونویسنده به طور دقیق، از چگونگی مواجهه شان با جامعه و بوم زیستی شان شکل گرفته است. این دو، برخورد کاملامتفاوتی با دیگران نسبت به جامعه خود بر خررد ومسائل آن دارند. هر دواجتماع روز گارشان را به خوبی می شناسند و درک و شناخت آنها از بوم زیستی شان است که سبک وسیاق و جهان داستان هایشان راشکل میدهد. در میان نویسندگان ایرانی نیز «غلامحسین ساعدی» و «بهرام صادقی» از همه برایم محبوب ترند و جالب این که ایسن دو نیز، نگرششسان به جامعه و روزگارشان با دیگران متفاوت است. موضوع دیگر این انعکاس روز گارشـــان است و هیچ ســـندی زنده تر از داستانهای کوتاه بهرام صادقی نمی توان سراغ گرفت که طبقه متوسط شهری و جامعه ایرانی در دهه ۴۰ رابه آن اندازه دقیق توصیف کرده باشد داستانهای غلامحسین ساعدی اما بخش مغفول مانده دیگری ده سین سه ۴۰ و ۵۰ را روایت می کندو چه دقیق و ژرف از کار در آمده اند مارکز، همینگوی، عیسے وروزی زیار معصد مار سر امهیمیوی، صادقی و ساعدی را می توان به نامهای موفق دیگری از داستان نویسی بسط و گسترش داد و دریافت که در پس تمامی شـگردها و تکنیکهای داستانی و سـبک و سـیاق ها و روشی ها، آن چه آثار نویسندگان سـبک و سـیاق ها و روشی ها، آن چه آثار نویسندگان

رار از آن. درواقع ارزشهای هنسری وقتی اهمیت پیدامی کند که اثر مدنظر موفق شده باشد تا تجربه ـنی مخصوص به خودش را طــوری باز تاب داده ر بازی کی بازی کی بازی کی بازی کی بازی کی بازی بنداری کنند. حتی آن دسته از آثار ذهنی و درون گرا که یا روزی را مطحنمی گذرد. آن چیزی را در مین کند ده آن چیزی را در ونی کردهاند که نتیجه نگرش و دریافت خالق اثر از اجتماع بوده است. اگر جامعه و اجتماع را بتوان به یک

بوم خاص برای خالق اثر هنری و ادبی مدنظر گرفت، به جرأت می توان گفت که هیچ اثری بی دقت و تجربه نگاه ژور نالیستی نمی تواند چندان منجر به خلق اثری ماندگار و تاثیر گذار باشد و حاصل اش چیزی خواهد شدبه مُانّند أَنّ چه أين سال ها در فيلم هاو داستان هاي

ایرانی به وفور دیده می شود.